

# تفسیر قوانین کیفری با رویکرد به قانون جزای

## افغانستان

محمد مهدی یوسفی\*

### چکیده

تفسیر قوانین کیفری یکی از مباحث مهم حقوق جزا و از نتایج اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها می‌باشد که امروزه در قوانین بسیاری از کشورها از جمله در کشور افغانستان هم در قانون اساسی و هم در قانون جزا مورد حمایت قرار گرفته است. احراز رکن قانونی جرم همواره ساده و بی‌دردسر نیست؛ بلکه در مواردی به دلیل اجمال، جامع نبودن یا پدید آمدن مسائل جدید، قضات در امر رسیدگی با مشکل مواجه می‌شوند. از این قبیل موارد در قوانین موضوعه تمامی کشورها دیده می‌شود، از جمله قوانین افغانستان مثل مواد ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون اساسی و مواد ۱۲۶ و ۱۹۷ قانون جزا. این نقیصه در قوانین کیفری افغانستان به دلیل سیاست خاص حاکم بر آن، جدی‌تر است؛ بنابراین در چنین مواردی باید ماده‌ای قانونی تفسیر شود. از آنجایی که تفسیر به نفع متهم ابتدا به ساکن جواز ندارد، لذا دانشمندان حقوقی، مراجع تفسیرکننده از قبیل مراجع قضائی، قانونی و علمی و نیز روش‌هایی تفسیری مثل تفسیر مضیق قوانین کیفری، تفسیر موسع و تفسیر قیاسی را برای رهایی از این مشکل ارائه داده‌اند که به تحلیل آن پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** تفسیر قوانین، افغانستان، اصل قانونی بودن، موسع، مضیق،

قیاسی.

\*. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و عضو شورای مدیریت انجمن حقوق جامعه المصطفی العالمیه  
واحد مشهد مقدس.

## مقدمه

بحث تفسیر قوانین کیفری یکی از نتایج اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها است. این اصل خود یکی از اصول کلی و مسلّم حقوق جزا محسوب شده و یکی از دستاوردهای مکتب کلاسیک است که در عصر روشنگری توسط دانشمندان این مکتب از جمله منتسکیو، سزار بکاریا و پس از او روسو پایه‌گذاری شد. طولی نکشید که این اصل جای خود را در قوانین موضوعه آن زمان از جمله قانون ۱۸۱۰ فرانسه که الهام گرفته از نظریات و افکار دانشمندان عصر روشنگری بود، پیدا کرد. از آن زمان تاکنون اصل مزبور در قوانین کیفری کشورهای مختلف به‌عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر گنجانده شده است. اصل یادشده چنانکه به آن اشاره خواهد شد، نتایجی را در پی دارد از قبیل تفسیر قوانین کیفری، عطف به ماسبق نشدن و... . در این مقاله سعی شده تا بحث تفسیر با تکیه بر قانون جزایی افغانستان مورد ارزیابی قرار داده شود. موضوع مورد نظر از این‌رو دارای اهمیت است که قانون‌گذاران علی‌رغم تلاش بر اینکه در امر قانون‌گذاری برآند قانون را به نحوی تدوین نمایند که جامع بوده و از وضوح و صراحت کامل بهره‌مند باشد و از این‌رو اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها حفظ شود، با این وجود در موارد به دلایل مختلف، همواره شاهدیم که قوانین موضوعه از آن صراحتی مورد انتظار قانون‌گذار برخوردار نبوده و نیازی به تفسیر این دسته از مواد قانونی بیش از پیش احساس می‌شود. دلیل این امر آن است که خود قانون‌گذار این نقیصه را پذیرفته است، لذا همواره به اصلاح و تدوین قانون می‌پردازند.

ضروریاتی از این دست، ایجاب می‌کند که در چنین مواردی، مواد قانونی تفسیر شود تا مراجع قضائی بتوانند به نحوی مطلوب نسبت به مورد، رسیدگی کرده و در نتیجه هیچ مجرمی بدون مجازات نمانده و قادر نباشد از تحت حاکمیت قانون فرار کند. در این مقاله تلاش شده است که ضمن بیان مباحث تفسیر قوانین کیفری از قبیل مفهوم تفسیر، ضرورت تفسیر قوانین، تفاوت تفسیر قوانین مدنی و کیفری، اقسام و شیوه‌های تفسیر، مراجع تفسیرکننده را مطرح و پس از آن ضمن مطالبی را در خصوص موضوع موردنظر در قوانین افغانستان اشاره گردد.

## فصل اول: مفهوم شناسی

### مبحث اول: مفهوم تفسیر

تفسیر واژه عربی در لغت به معنای «بیان کردن، روشن ساختن، کنار زدن پوشش چیزی است. یا به عبارتی تفسیر عبارت است از نمایاندن شیء پوشیده»<sup>۱</sup> و در مواردی واژه تفسیر به معنای «پدید کردن و هویدا کردن» نیز به کار رفته است.<sup>۲</sup> از نظر اصطلاح حقوقی نیز مفاهیم مختلفی برای تفسیر ارائه شده برخی از حقوقدانان معتقدند که تفسیر عبارت است از «تعیین معنا و مفهوم قانون و تشخیص محدوده اجرای آن»<sup>۳</sup> و برخی دیگر مراد از تفسیر قانون را «یافتن مراد قانون‌گذار» تلقی کرده است.<sup>۴</sup> معنای دیگری که حقوقدانان برای تفسیر قوانین ذکر کرده‌اند عبارت از تلاش برای کشف مراد قانون‌گذار است.<sup>۵</sup>

هریک از تعاریفی که حقوقدانان برای تفسیر قانون ارائه کرده‌اند از نظری درست و از نظری هم نادرست است؛ زیرا در برخی از موارد مرجع تفسیرکننده قانون، با تمسک به مستندات، به مراد و مقصود قانون‌گذار دست یافته و آن را کشف می‌کند. اما در مواردی هم دستیابی به مستندات مقدور نبوده و بایستی پس از تلاش، مراد قانون‌گذار را تبیین نمود.<sup>۶</sup> در جای خودش خواهد آمد که تعیین معنای قانون در موضوعات مختلف - حقوقی و مدنی - متفاوت است و تعیین معنای قانون به شیوه‌ای که در حقوق مدنی مورد نظر است مغایر با شیوه‌ای است که در حقوق کیفری اعمال می‌شود.

۱. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، واژه فَسَّرَ.

۲. محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل کلمه تفسیر.

۳. اسماعیل افراسیابی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴. جلال‌الدین قیاسی و دیگران، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۶۷.

۵. حسام قیانچی، جزوه حقوق جزای عمومی، جامعه المصطفیٰ العالمیه، ترم اول سال تحصیلی ۹۴-۹۳.

۶. نك، همان.

## فصل دوم: ضرورت تفسیر قوانین

### مبحث اول: ضرورت تفسیر قوانین

پس از بیان معنا و مفهوم تفسیر قانون بجاست به این سؤال پاسخ داده شود که چه ضرورت‌هایی ممکن است ایجاب کند تا نهادهای مربوطه اقدام به تفسیر قانون نماید؟ این مطلب تا حدودی واضح است که احراز رکن قانونی جرم همواره به‌سادگی میسر نیست، چه اینکه ممکن است در قانون عللی وجود داشته باشد که قانون‌گذار، یا مجریان قانون و محققین را وادار به تفسیر می‌کند. عللی که ممکن است موجب شود تا ماده قانونی نیازمند تفسیر باشد، می‌تواند یکی از موارد زیر باشد.

#### گفتار اول: عدم صراحت قانون

اصولاً قانون‌گذار سعی دارد تا با استعمال واژه‌ها و کلمات صریح و روشن، مقصود خود را به روشنی بیان کند تا قوانین خالی از پیچیدگی غیرضروری و نیز خالی از اشکال باشد. با این‌همه در مواردی این قصد و اراده قانون‌گذار به‌خوبی محقق نشده و ماده قانونی به‌صورت اجمال و مبهم تصویب می‌شود. در چنین مواردی است که تفسیر قانون امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

#### گفتار دوم: جامع نبودن قانون

با اینکه قانون‌گذار می‌خواهد قوانینی را وضع کند که تمام صور و اشکال موردنظر مقنن را پوشش دهد؛ با این وجود چون این امر فراتر از توان بشر می‌باشد؛ لذا در مواردی این خواسته به‌خوبی محقق نشده و قانونی که می‌بایست جامع باشد، فاقد این وصف بوده و جامع نیست.

#### گفتار سوم: پدید آمدن مسائل جدید

حتی اگر برای قانون‌گذار تصویب قانونی خالی از هرگونه نقص، اجمال و... ممکن باشد باز هم تحولات سریع جوامع، همواره مسائل جدیدی را ایجاد کرده و در نتیجه ما با مشکل سکوت قانون مواجه هستیم. بنابراین با مواجهه به مواردی از این قبیل، مراجعی که به‌تفصیل

از آنها سخن خواهیم گفت، ناگزیر از تفسیر قوانین بوده لازم و ضروری است تا قوانین موضوعه تفسیر شود.<sup>۱</sup>

## فصل سوم: اقسام تفسیر قانون

### مبحث اول: اقسام تفسیر به اعتبار مرجع رسیدگی کننده

دانشمندان حقوق به یک اعتبار تفسیر قوانین را از حیث مرجع رسیدگی کننده به سه دسته تقسیم نموده‌اند:

#### گفتار اول: تفسیر قانونی (تفسیر توسط مقنن)

گاه ابهام قانون به نحوی است که خود قانون‌گذار یا نهادی ذیصلاح دیگر، با اختیاری که از سوی قوه مقننه به او داده شده به تفسیر قوانین می‌پردازد. این نوع تفسیر طرفداران زیادی دارد. بسیاری از دانشمندان از جمله طرفداران مکتب کلاسیک این نوع از تفسیر را پیشنهاد کرده‌اند و با تکیه بر اصل تفکیک قوا معتقدند اولاً، بهترین و مناسب‌ترین افراد برای تفسیر کسانی هستند که خود، قانون را وضع کرده‌اند؛ ثانیاً، تفسیر فوق از قدرت اجرایی خوبی برخوردار می‌باشد، ضمن اینکه این تفسیر، قانون جدید محسوب نشده و مبدأ الزام آن همان تاریخ تصویب قانون قبل است. البته به دلایلی از جمله لزوم تشریفات و... این نوع از تفسیر در عمل کمتر اتفاق می‌افتد و قوانین بسیار کمی از سوی مراجع قانون‌گذاری تفسیر می‌شود.<sup>۲</sup>

#### گفتار دوم: تفسیر قضایی

این دسته از تفسیر، تفسیری است که از سوی قضات دادگاه صورت می‌گیرد. اصولاً تفسیر قانون از لوازم تفکیک‌ناپذیر کار قضات است. تجربه آنان در کار قضاوت، ممارست طولانی در تجزیه و تحلیل و تطبیق قانون، ارزش خاصی به تفسیر قضایی می‌بخشد. تفسیر قاضی از قانون،

۱. رک مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۱، صص ۳۲۸ تا ۳۳۰.

۲. نک، جلال‌الدین قیاسی و دیگران، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۶۸.

نه تنها الزامی برای دیگر قضات در پذیرش آن به وجود نمی‌آورد؛ بلکه برای خود او نیز الزام‌آور نبوده و قاضی می‌تواند در آرای بعدی خود از تفسیری که قبلاً از قانون نموده تبعیت نکند.

### گفتار سوم: تفسیر علمی

این نوع تفسیر از سوی حقوقدانان ارائه می‌شود و ویژگی آن این است که لازم‌الاجرا نیست، هرچند در عمل ممکن است مؤثر واقع شود؛ چرا که ممکن است قاضی تحت تأثیر دکترین قرار گرفته و در نتیجه قانون را موافق با آن دکترین تفسیر نماید.<sup>۱</sup>

### مبحث دوم: اقسام تفسیر از حیث شیوه تفسیر

اندیشمندان حقوق جزا برحسب افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی خود، سه گرایش نسبتاً متفاوتی در خصوص تفسیر قانون ارائه کرده‌اند: برخی که دارای افکار آزادی‌خواهانه بوده و منافع فرد را بر ملاحظات سیاسی و اجتماعی ترجیح داده‌اند، در نتیجه در قبال تفسیر قوانین با احتیاط عمل کرده و به تفسیر مضیق قوانین که نتیجه اصل قانونی بودن است، معتقدند. در طرف مقابل، گروه دیگر ملاحظات و منافع اجتماعی را بر مصالح فردی ترجیح داده‌اند - چرا که به این باورند که هدف از قانون حفظ نظم اجتماعی است و هرگاه این نظم به خطر بیفتد، قاضی می‌بایست از طریق مقایسه عمل انجام شده با قانون برای مرتکب مجازات تعیین نماید - قائل به تفسیر قوانین از طریق قیاس‌اند (تفسیر قیاسی). گروهی دیگر از اندیشمندان راه میانه‌ای را برگزیده و در خصوص تفسیر قائل به تفسیر موسع شده‌اند. هر یک از این نظریات در نظام‌های مختلف حقوقی طرفدارانی داشته که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

### گفتار اول: تفسیر مضیق قوانین

این نوع از تفسیر یکی از قدیمی‌ترین شیوه‌های تفسیری است که در قوانین جزا از دیرباز وجود داشته است. اندیشمندان عصر روشنگری به آن پابندی خاصی داشتند و با تکیه بر اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها مخالف خود را با تفسیر موسع قوانین کیفری اعلام داشتند.

۱. حسام قیانچی، جزوه حقوق جزایی عمومی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، سال تحصیلی ۹۳-۹۴.

از جمله بکار یا معتقد بود که قضات محاکم کیفری حق ندارند قوانین جزایی را به طور موسع تفسیر نموده و به موارد و نظایری که صریحاً در قانون پیش‌بینی نشده توسعه دهند. علتش این است که قاضی مجری قانون است نه قانون‌گذار و نمی‌تواند تحت عنوان تفسیر موسع، وظیفه قانون‌گذار را انجام دهد.<sup>۱</sup>

دانشمند دیگری که سخت طرفدار این سبک از تفسیر بود، منتسکیو است. وی معتقد بود که قضات بلندگوی قانون هستند و از زبان آنها نباید چیزی جز مقرراتی قانون خارج شود و قضاوت چیزی جز بیان حکم قانونی نیست.<sup>۲</sup> طرفداران این نظریه با تکیه بر اصل تفکیک قوا معتقدند که «قضات به منظور تفسیر قوانین کیفری بایستی به منطوق قانون و آنچه در قانون به صورت صریح بیان شده، توجه نموده و منظور مقنن را از همان مفهوم کلمات و جملات بیان شده با رعایت قواعد ادبی به صورت مضیق تفسیر کنند». با توجه به اصل معروفی که مقرر داشته «قوانین کیفری باید به طور مضیق تفسیر شود»، محاکم نمی‌تواند به مفاد و روح قانون عمل کند و اگر قانون دستوری را لازم بداند آن را بیان می‌کند؛ بنابراین اگر چیزی را بیان نکرده، معنایش این است که لازم نبوده و در چنین حالتی قاضی نمی‌تواند خود را جای مقنن قرار دهد.<sup>۳</sup>

حال بایستی به این سؤال پاسخ داد که مراد از تفسیر مضیق چیست؟ در خصوص جواب این سؤال نظریات مختلفی ارائه شده است.

۱- مراد از تفسیر مضیق این نیست که به صرف به وجود آمدن شبهه، متهم را بایستی تبرئه نمود؛ بلکه قاضی باید در راستای کشف مراد قانون‌گذار تلاش نماید تا مراد او را به دست آورد. اگر به این مهم دست نیافت قانون باید به نفع متهم تفسیر شود.

۱. سزار بکاریا، رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، صص ۳۸-۳۵.

۲. مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۱، نقل از مرل و ویتو، رساله حقوق جنائی، ص ۱۲۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲- مراد از تفسیر مضیق این است که قاضی در این راستا باید از قواعد دستوری، توجه به مراحل مقدماتی وضع قانون و نیز صورت جلسه برای تفسیر قانون مراجعه کند تا از این طریق بتواند مراد حقیقی قانون گذار را به دست آورد.

۳- تفسیر مضیق یعنی اینکه قاضی صرفاً عملی را جرم بداند که به طور صریح در قانون آمده و منطوق قانون بر آن دلالت دارد؛ بنابراین اگر قاضی پس از تلاش متوجه شود که مراد قانون گذار از الفاظی که در متن قانون بکار برده، چیزی فراتر از آن است که از منطوق قانون به دست می آید، در چنین حالتی قاضی مجاز به عمل بر طبق مراد قانون گذار نبوده و صرفاً می بایست بر طبق منطوق قانون عمل نماید. لذا باید این نکته را خاطر نشان کرد که مراد از تفسیر مضیق تفسیر تحت اللفظی نیست؛ زیرا اگر معلوم باشد که در تنظیم قانون اشتباهی رخ داده و منظور قانون گذار خلاف چیزی است که به علت اشتباه در قانون منعکس شده، قاضی نبایستی خودش را مقید به معنی تحت اللفظی قانون کند، بلکه باید مطابق مقصود واقعی قانون گذار به صدور رأی بپردازد.<sup>۱</sup>

این شیوه از تفسیر قوانین جزائی با سه ایراد روبرو است:

ایراد اول: عمل به منطوق قانون تفسیر نیست. بر فرضی که عمل به ظاهر و منطوق قانون تفسیر باشد، چنین تفسیری زمانی کارایی لازم را خواهد داشت که قانون از هر حیثی کامل و خالی از نقص و اشتباه باشد؛ درحالی که در موارد متعدد خلاف آن را شاهدیم. دلیل این ادعا این است که خود قانون گذار بر این نقص پی برده و همواره در پی رفع نقص و اصلاح قوانین است.

ایراد دوم: پذیرفتن این نظریه موجب تنزل مقام قضایی می شود، به نحوی که وظیفه آنان را به حد اقل تنزل می دهد و در مقابل، به اعتلای مقام قانون گذاری منجر می شود. درحالی که قاضی با توجه به وظایف خطیری که دارد، بایستی به او اجازه داده شود تا قوانین را به موضوعات مختلف انطباق دهد.

۱. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۱۲۱.



ایراد سوم: مخالفین این نوع تفسیر معتقدند که تفسیر مضیق مانع تحول حقوق جزاست. درحالی که حقوق امری پویا بوده و همگام با تحول و توسعه جامعه متحول می‌شود. چنانچه قاعده تفسیر مضیق معیار عمل قرار گیرد، دیگر حقوق نمی‌تواند پایاپای تحولات اجتماعی حرکت کند.

### گفتار دوم: تفسیر از طریق قیاس (تفسیر قیاسی)

#### الف - مفهوم قیاس

قیاس عبارت است از اینکه قاضی جزائی اعمال ضداجتماعی که در قانون حکم صریحی برایش وجود ندارد را با جرائم پیش‌بینی شده در قانون مقایسه نموده و هرگاه شباهتی بین آنها یافت همان مجازات در مورد مرتکب، اعمال می‌کند.<sup>۱</sup>

طرفداران این نوع تفسیر به این باورند که اولاً، اجرا و اعمال بی‌چون و چرای اصل قانونی بودن، موجب می‌شود که جامعه نتواند در برابر بسیاری از اعمال ضداجتماعی از خود دفاع کند و مجرمین با آگاهی از قانون جرائم را به نحوی مرتکب می‌شود که با مجازات تعیین شده در قانون تفاوتی اندکی داشته تا قاضی به خاطر همین اندک تفاوت قادر به تعقیب مجرمین نباشد. ثانیاً، آنچه در جامعه در درجه اول از اهمیت قرار دارد، حفظ نظم است؛ بنابراین هیچ عقل سلیم قبول ندارد که در مواردی حقوق جزا از وظیفه‌اش که تعقیب مجرمین است به دلیل رعایت ظاهر قانون سر باز زند؛ زیرا آنچه مهم است روح و مفاد قانون است نه ظاهر خشک قانون. لذا هدف قانون جزا اقتضا می‌کند که خطاکاران به مجازات برسند و برای رسیدن به این هدف چاره‌ای جز تمسک به تفسیر قوانین از طریق قیاس نیست. از مطالب فوق به دست می‌آید که این شیوه از تفسیر کاملاً مخالف با اصل قانونی بودن است و امروزه طرفداری چندانی ندارد.

۱. مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۳۳۴.

این ایده در اواخر قرن ۱۹ از سوی طرفداران مکتب تحقیقی پیشنهاد شد و در قرن ۲۰ از سوی اتحاد جماهیر شوروی و دولت آلمان عملاً به کار گرفته شد. مکتب تحقیقی معتقد بود که هدف از مجازات مبارزه با حالت خطرناک مجرم است. بنابراین در مواردی لازم است از طریق قیاس با این حالت مبارزه کرد. دولت روسیه با طرد اصل قانونی بودن در ماده ۱۶ قانون مجازات خود چنین تصویب نمود: «هرگاه عملی که برای جامعه خطرناک است و به طور صریح در این قانون پیش‌بینی نشده باشد، مبنای عمل مجرمانه و حدود مسئولیت مرتکب از روی جرائمی که بیشتر با آن شباهت دارد، تعیین خواهد شد».<sup>۱</sup>

دولت آلمان پا را از این هم فراتر گذاشت و به این باور معتقد شدند که هیچ گناه و عمل خلاف اجتماع نباید بدون مجازات بماند. به این ترتیب اصل «هیچ گناهی نایستی بدون مجازات بماند»، را جایگزین اصل قانونی بودن جرم و مجازات کرد. دولت آلمان رسماً در قوانین کیفری خودش تصریح نمود که «هرکس مرتکب عملی گردد که بر طبق قوانین کیفری جرم باشد و یا اینکه بر طبق اصول اساسی قانون جزا و احساسات و غرایض سالم ملت آلمان مستحق کیفر باشد، به مجازات خواهد رسید؛ و هرگاه عمل ارتكابی با هیچ‌یک از قوانین کیفری قابل مجازات نباشد، مجازات آن عمل بر طبق قانونی که بیشتر با آن شباهت دارد تعیین خواهد شد».<sup>۲</sup>

چنانکه اشاره شد امروزه این رویکرد جایگاهی چندانی ندارد و دولت آلمان با شکست در جنگ جهانی دوم و بی‌اعتباری فلسفه سیاسی آن ونیز تغییر قانون جزای هیتلری این نوع از تفسیر نیز از بین رفت. گذشته از آن کنگره بین‌المللی حقوق جزا در سال ۱۹۳۷ در پاریس اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها را مورد تأیید قرار داده و تصریح کرد که لازمه اجرای این اصل طرد تفسیر قوانین کیفری از طریق قیاس است.

۱. قانون جزای روسیه، ماده ۱۶.

۲. قانون جزای آلمان ناسیونال سوسیالیست.

## گفتار سوم: تفسیر موسع قوانین

با توجه به وجود ایراداتی که در خصوص دو تفسیر قبل وجود داشت، برخی از دانشمندان درصدد برآمدند تا روش دیگری برای تفسیر قوانین کیفری ارائه دهند، لذا تفسیر موسع قوانین را پیشنهاد نمودند. طرفداران تفسیر موسع معتقدند در مواردی که قانون از صراحت لازم برخوردار است، جای تردیدی نیست که قاضی باید به منطوق قانون عمل نماید؛ اما در مواردی که این ویژگی در قانون وجود ندارد، قاضی می‌بایست در راستای کشف مراد قانون‌گذار تلاش نماید. از طرفی این واقعیت مفروض است که هرگاه در خصوص موضوعی قانون، ابهام، اجمال و تعارضی وجود داشته باشد و یا در مجموع حین شک، می‌بایست نفع متهم را مقدم داشت. این امر ویژه دلایل اتهام است نه تفسیر قانون، چه اینکه قاضی در مواردی که دلایلی کافی برای انتصاب جرم را در اختیار نداشته یا اینکه دلایل موجود موجب اقناع قاضی نشود، قاضی باید به نفع متهم عمل نموده و متهم را تبرئه نماید.

در موارد ابهام، قاضی مکلف است با توجه به مجموع مقررات هماهنگ و با توجه به کارهای مقدماتی و نیز صورت‌مجلس، منظور واقعی مقنن را دریابد. این امر درست نیست که در موارد ابهام به استناد رعایت حال متهم اجازه داد که نظم عمومی به مخاطره بیفتد. این نوع از تفسیر امروزه دارای طرفدارانی زیادی است و از جمله در کشور فرانسه مورد عمل قرار گرفته است. با این وجود کشورهای زیادی هم از روش اول (تفسیر مضیق) در خصوص تفسیر قوانین پیروی می‌کنند.

## فصل چهارم: فرق تفسیر قوانین کیفری با قوانین مدنی

این مطلب بر کسی پوشیده نیست که قوانین کیفری در میان تمام قوانین از اهمیت و جایگاه ویژه برخوردارند و این امر موجب شده تا از حیث روش رسیدگی نیز بین قوانین کیفری و مدنی فرق گذاشته شود. در امور مدنی مرجع رسیدگی کننده مکلف است که در قدم اول بر طبق قانون نسبت به قضیه رسیدگی کند و اگر به هر نحوی رسیدگی بر طبق قانون میسر

۱. نک، پیشین.

نشد، می‌بایست مطابق با روح قانون و عرف، به دعاوی مدنی رسیدگی کند. در امور کیفری هر چند که دادگاه مکلف به رسیدگی است؛ اما قاضی نمی‌تواند مطابق روح قانون و عرف به حل دعاوی کیفری اقدام نماید؛ زیرا از طرفی قوانین کیفری گذشته از اینکه به امور مالی سروکار دارد، در موارد بسیاری به جان، حیثیت و آزادی افراد مرتبط است. از این رو بایستی با دقت بیشتری نسبت به این موضوع برخورد شود. از طرف دیگر در حقوق جزا حاکمیت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و نیز قواعدی مانند قاعده منع عقاب بلا بیان و قاعده درء مانع از آن است که بتوان در امور جزایی همانند امور مدنی، به راحتی قوانین را تفسیر کرد. پس در حقوق جزا می‌بایست قوانین جزایی را در همان محدوده خودش تفسیر نمود.

### فصل پنجم: تفسیر قوانین کیفری در نظام حقوقی افغانستان

قبل از ورود به بررسی موضوع تفسیر قوانین کیفری از منظر قانون افغانستان، اشاره به این مطلب که بحث تفسیر قانون از نتایج ضروری اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها است، نگاه اجمالی به مفهوم اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، جایگاه این اصل در قانون افغانستان و هدف از اجرای اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، لوازم اصل قانونی بودن، احصای موارد مغایر با این اصل در قانون جزای افغانستان و در نهایت رابطه اصل مزبور با تفسیر قوانین افغانستان امر ضروری به نظر می‌رسد.

#### مبحث اول: مفهوم اصل قانونی بودن جرائم و مجازات

اصل مزبور به این معنا است که افراد تنها در برابر اعمالی مسئولیت جزائی خواهند داشت که آن اعمال در زمان ارتکاب، بدون هیچ ابهامی در قانون جرم شمرده شده باشد و برای آن مجازات تعیین شده باشد. به عبارت دیگر معنای اصل فوق این است که هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه پیش از آن در قانون به صورت صریح و واضح جرم شناخته شده باشد و هیچ

کسی را نمی‌توان مجازات نمود مگر به موجب قانونی که قبل از ارتکاب جرم نافذ گردیده باشد.<sup>۱</sup>

### مبحث دوم: جایگاه اصل قانونی بودن در قوانین افغانستان

اصل قانونی بودن در قوانین مختلف افغانستان به صراحت بیان شده است از جمله در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان ماده ۲۷ به این صورت آمده است: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخصی را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون. هیچ شخصی را نمی‌توان مجازات نمود مگر به حکم دادگاه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد».<sup>۲</sup>

همچنین در ماده دوم و سوم قانون جزای افغانستان به این صورت آورده شده است: «هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به موجب قانون» و «هیچ کسی را نمی‌توان مجازات نمود مگر مطابق با احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد».<sup>۳</sup>

اصل مزبور در راستای حمایت از قانون اساسی و تفکیک قوا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به عبارت دیگر هدف از حاکمیت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها این است که اختیار دادگاه را در تفسیر قوانین کیفری به دلیل عدم منتخب بودن قوه قضائیه در برابر پارلمان که نهاد انتخابی از سوی مردم است، محدود سازد. به این معنا که مجلس (پارلمان) از اختیار وضع قوانین برخوردار بوده و در مقابل، قوه قضائیه ملزم به اجرای قوانین وضع شده از سوی مجلس است. در غیر این صورت می‌بایست قوه قضائیه در عرض پارلمان با جرم‌انگاری‌ها و تفسیرهای بی‌حدو حصر به وضع قوانین جزایی بپردازد که امر مطلوبی نیست و در این حالت

۱. غلام حیدر علامه، عدالت جزایی در افغانستان، ص ۲۰۴.

۲. قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲ ش.

۳. محمدحسن همتی، قانون جزای افغانستان مصوب ۱۳۵۵ ش.

نه تنها بحث تفکیک قوا بی معنی خواهد بود؛ بلکه آزادی‌های فردی نیز همواره به مخاطره می‌افتد.

### مبحث سوم: لوازم اصل قانونی بودن

اجرای اصل فوق که از اصول پذیرفته شده در سیستم‌های مختلف حقوقی است، لوازم و نتایجی را در پی دارد که عبارت است از:

#### گفتار اول: صراحت و وضوح

اصل قانونی می‌طلبد که قوانین بایستی تا حد امکان از جامعیت و وضوح برخوردار باشد. هرچند قانون‌گذار تلاشش این است که این هدف را محقق سازد، با این همه مواردی در قوانین رخ می‌دهد که قانون‌گذار به این مهم دست نیافته است. امروزه در قوانین داخلی بسیاری از کشورها از یک سو و به دلیل توسعه سریع و چشم‌گیر جوامع و همپا نبودن قوانین با این تحولات از سوی دیگر، وجود قوانینی مجمل و مبهم، موجب می‌شود که اصل مزبور دست‌خوش تحولات قرار گیرد. حتی این وضعیت در حقوق جزای بین‌الملل نیز قابل درک است؛ لذا وجود موادی از این دست در قوانین، تفسیر قوانین را می‌طلبد.

#### گفتار دوم: تفسیر مضیق قوانین کیفری

از آنجایی که اصل بر آزادی افراد بوده و جرم شمردن اعمال و رفتار انسان خلاف اصل و استثنا است؛ بنابراین هرگاه در دامنه شمول استثنا تردیدی پیش آید، باید به اصل مراجعه کرد. از همین روست که گفته می‌شود یکی از لوازم اصل قانونی بودن تفسیر مضیق قوانین کیفری است. چون هرگاه در این مطلب شک شود که آیا فلان عمل جزء عمل ممنوعه است یا اعمال مجاز، بایستی به مجاز بودن آن حکم نمود. به این دلیل که آزادی‌ها نیاز به تذکر ندارد؛ بلکه ممنوعیت‌ها و جرم‌ها است که باید بیان شود. پس هرگاه عملی ممنوع باشد، باید قانون‌گذار آن را صریح و واضح بیان کند و نتیجه منطقی این سخن آن است که هرگاه در مورد عملی شک شود که جایز است یا ممنوع؛ حکم به جواز عمل شود؛ زیرا اگر عملی ممنوع بود باید

قانون‌گذار بیان می‌کرد. در واقع اگر عملی از اعمال ممنوعه باشد، این قانون‌گذار بوده که در انجام وظیفه خود کوتاهی نموده است و تقصیری بر دوش متهم بار نیست. گفتنی است که بین تفسیر مضیق و تفسیر به نفع متهم تفاوت است؛ زیرا هر تفسیر مضیق همواره به نفع متهم نبوده و تفسیر به نفع متهم نیز همیشه مضیق نیست؛ بنابراین ذکر تفسیر مضیق ما را از بیان تفسیر به نفع متهم بی‌نیاز نخواهد کرد. چنانکه تفسیر مضیق از لوازم اصل قانونی بودن است، تفسیر به نفع متهم نیز از لوازم آن محسوب می‌شود. ناگفته نماند که در مواردی بجای تفسیر مضیق، از اصطلاح منع قیاس در قوانین جزایی استفاده می‌شود که خود قیاس، یکی از مصادیق تفسیر موسع و ناقص تفسیر مضیق است.<sup>۱</sup>

### فصل ششم: زمینه تفسیر در قوانین افغانستان

اصل قانونی بودن، در قانون اساسی و قانون جزای افغانستان مورد تأکید قرار گرفته است؛ با این وجود متأسفانه مواردی در قانون اساسی و قانون جزا به چشم می‌خورد که برخی از شیوه‌های آن برای تفسیر با رعایت اصل قانونی بودن منافات دارد و به ذکر مواردی از آن به‌عنوان نمونه اکتفا می‌شود.

#### مبحث اول: قانون اساسی

ماده ۱۳۰ قانون اساسی در خصوص وظایف محاکم مقرر داشته است که «محاکم مکلف است در هر قضیه‌ای احکام قانون اساسی و قوانین دیگر را رعایت نماید، مگر در مواردی که قانون مدون وجود نداشته باشد که در چنین حالتی می‌بایست به فقه حنفی مراجعه نماید». ماده ۱۳۱ قانون اساسی که در خصوص احوال شخصیه اهل تشیع چنین بیان داشته است: «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند».

۱. ر.ک. غلام حیدر علامه، عدالت جزایی در افغانستان، ص ۲۱۶.

در این دو مورد وظیفه قاضی در خصوص موضوعات حقوقی و تجاری و... مشخص است. بایستی قاضی حسب مراتب به فقه حنفی و جعفری مراجعه کند که در این موضوعات امر لازم و ضروری است. لکن سؤال این است که در خصوص موضوعات کیفری و جرم شمردن عمل و مجازات کردن فاعل آن، هنگامیکه عمل مذکور در قوانین جرم شمرده نشده و برای آن مجازات تعیین نگردیده، آیا می‌توان به فقه مراجعه کرد یا خیر؟ و اگر این حق برای قاضی وجود داشته باشد آیا اصل قانونی بودن که قوانین افغانستان به صراحت آن را پذیرفته با چالش جدی مواجه نخواهد شد؟ در خصوص جواب این سؤالات ما با یک مشکل و سردرگمی جدی مواجهیم. از یک سو با توجه به حاکمیت اصل قانونی بودن که در قانون اساسی و قوانین دیگر بر آن تأکید شده قاضی نمی‌تواند به فقه مراجعه کند. به این دلیل که اولاً، خواستگاه این اصل، مکاتب غربی بوده و از آنجا وارد قوانین موضوعه کشورهای مختلف از جمله کشور جمهوری اسلامی افغانستان شده است و مسلم است مقصود بنیان‌گذاران آن، احکام فقهی نبوده و نارسایی و کاستی‌های حقوق جزای مذهبی در غرب موجب شد که دانشمندان کلاسیکی دست به انقلاب فکری عظیمی زده و از آن به بعد کشوری مثل فرانسه و به طبع آن کشورهای دیگر اقدام به وضع قوانین نمودند. ثانیاً، به احکام فقهی، قانون به معنای مصطلح اطلاق نمی‌شود تا گفته شود که اصل مزبور احکام فقهی را نیز شامل می‌شود؛ زیرا آنچه از کلمه قانون متبادر است، قانون موضوعه بوده نه چیزی فراتر از آن. از سوی دیگر در نظام جزایی افغانستان رسیدگی به بخش اعظم موضوعات کیفری - حدود، قصاص، دیات - به فقه حنفی واگذار شده است.

هرچند اصل مزبور درست از زمانی که قرآن کریم به پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، در شریعت اسلام وجود داشته و نصوص قرآنی در خصوص جرائم مختلف، مثل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات به آن دلالت دارد مثل آیه ۲ از سوره مبارکه نور که مبین حکم زناست یا آیه ۴ سوره مبارکه نور که حکم حد قذف را بیان می‌کند؛ این‌ها شواهدی است از قرآن کریم که هر یک

۱. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ».

۲. «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ...».



حدی از حدود الهی را بیان می‌کند. در مورد قصاص و دیات نیز آیات و روایاتی متعددی وجود دارد که حسب مورد شریعت اسلام اصل قانونی بودن را در این دو نوع از جرائم نیز رعایت نموده است. از باب مثال، در مورد جرم قتل عمد به آیه ۳۳ سوره شریفه اسراء و آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌توان اشاره نمود. یا در خصوص دیه می‌شود به آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء اشاره نمود.<sup>۱</sup> بنابراین در حقوق جزائی اسلام اصل قانونی بودن در خصوص حدود، قصاص و دیات به‌خوبی رعایت شده است. اصل مزبور در مورد تعزیرات نیز رعایت شده لکن نه به آن شکلی که در حدود، قصاص و دیات مورد توجه قانون‌گذار اسلامی قرار گرفته بود. در تعزیرات اصل مزبور به‌نوعی توسعه داده شده به این دلیل که اولاً، طبیعت تعزیر چنین اقتضا دارد. ثانیاً، مصلحت عمومی نیز در این است که در تعزیر تسهیل بیشتری صورت گیرد.<sup>۲</sup>

در عین حال این شیوه رسیدگی در عمل مشکلاتی را در پی دارد، زیرا امروزه رسیدگی به امور جزایی حتی بر اساس احکام فقهی که از پویایی بالایی برخوردار است، مطلوبیت چندانی ندارد چه رسد به اینکه احکام فقهی فاقد این خصوصیت باشد. به این دلیل که اولاً، تحولات اجتماعی و گسترش روابط و... آن قدر سریع و پیچیده بوده که همواره موجب می‌شود موضوعات کیفری جدیدی رخ دهد تا جایی که احکام فقهی - که فاقد پویایی لازم است - قادر نخواهد بود همگام با آن حرکت کرده و بتواند پاسخگو نیازهای جامعه باشد. ثانیاً، رسیدگی بر اساس منابع و احکام شرعی زمانی مطلوب است که قضات خود فقیه باشند؛ در حالی که امروزه لاقلاً در کشور ما این وضعیت حاکم نبوده و تقریباً یک امر غیرممکن است، لذا بایستی برای رفع این مشکل اقدام شایسته از سوی دانشمندان، قوای مختلف کشور و قانون‌گذار به‌صورت خاص صورت گیرد.

۱. ر.ک. عبدالقادر عوده، حقوق جنائی اسلام، ج ۱، صص ۱۵۸ - ۱۶۶.

۲. نک، همان، ص ۱۶۹ تا ۲۱۲.

## مبحث دوم: قانون جزا

ماده ۱۲۶ قانون جزا مقرر داشته که « محکمه می‌تواند محکوم‌علیه به جنایت یا جنحه منافی حیثیت را علاوه بر جزای اصلی از بود و باش در محلات خاص منع نماید». با مطالعه ماده فوق این سؤال به ذهن خواننده می‌رسد که مراد از جرائم منافی حیثیت چیست؟ دلیلی ندارد که تنها برخی از جنحه‌ها را منافی حیثیت بدانیم؛ زیرا نه تنها جنحه‌ها بلکه تمامی جنایات منافی حیثیت افراد است. حتی بالاتر، چه بسا جنایاتی که آسیب حیثیتی بیشتری را نسبت به جنحه به افراد وارد کند. پس این ماده از این حیث با ابهام مواجه است و در عمل دادگاه را با سردرگمی مواجه می‌سازد.

ماده ۱۹۷ قانون جزا نیز با این ایراد مواجه است صدر ماده می‌گوید: «اشخاص آتی به حبس متوسط محکوم می‌گردد». قسمت اول بند یک ماده فوق دچار ابهام است. در این قسمت قانون‌گذار چنین مقرر داشته: «هر افغانی که عمداً در خارج اخبار، بیانات، یا پروپاگند غلط و مغرضانه را در مورد اوضاع داخلی کشور نشر نماید که موجب تضعیف اعتبار مالی، حیثیت یا اعتبار دولت گردد». سؤال این است که معیار انتقاد صحیح و غیرمغرضانه از پروپاگند (تبلیغ) مغرضانه چیست؟ واضح است که این ماده با ابهامی که دارد به راحتی می‌تواند مورد دست‌آویز و سوءاستفاده جریان‌های سیاسی مخالف، علیه دیگری را فراهم کند. در قسمت دوم بند یک آمده است: «هر افغانی که در خارج از کشور به نحوی از انحاء فعالیت را انجام دهد که بر اثر آن منافع ملی متضرر گردد.» آنچه در این ماده جالب توجه است این است که قانون‌گذار در ماده فوق تصریح کرده که هر نوع فعالیت که در اثر آن منافع ملی به نحوی از انحاء متضرر گردد. ملاحظه می‌شود که عبارت به «نحوی از انحاء» به قدر وسیع است که حتی سیگار کشیدن فرد افغانی در خارج از کشور را نیز شامل می‌شود، چرا که سیگار کشیدن متضمن ضرر رساندن به جان افراد بوده و از آنجایی که نیروی انسانی جز سرمایه ملی مملکت بوده؛ لذا این عمل مزبور منافع ملی را به مخاطره انداخته است و این فرد مجرم قلمداد می‌شود.

مواد مزبور از جمله موادی بود که در قوانین مختلف افغانستان متأسفانه وجود دارد که با کلیت و ابهامش، از یکسو با اصل قانونی بودن منافات دارد؛ زیرا از وضوح لازم برخوردار نیست. از سوی دیگر در عمل دادگاه‌ها را ناچار می‌کند تا به تفسیر قوانین متوسل شود. لذا با توجه به مطالب فوق، قوانین افغانستان نیز چون قوانین بسیاری از کشورها ناگزیر از تفسیر است. سؤال اصلی این است که از میان شیوه‌های مختلف تفسیر کدام یک، در قوانین افغانستان قابل اعمال است؟ اقدام شایسته از سوی نهاد رسیدگی کننده و قاضی چگونه باید صورت گیرد؟ که هم اصل قانونی بودن به عنوان یک اصل متحرک و زنده در سیستم قضایی ما همواره وجود داشته باشد تا بتوان از این طریق هم آزادی‌های فردی را حفظ نمود و هم قوانین را جوری تفسیر نمود که به برداشتها و رفتارهای سلیقه‌ای قضات در مواردی که قانون از صراحت کافی برخوردار نیست، پایان داد.

علاوه بر آن، باید توجه داشت که قیاس در کنار کتاب، سنت، اجماع و عقل از منابع فقه اهل سنت محسوب می‌شود. باین حال بکار بردن تفسیر موسع و تفسیر قیاسی، شاید مناسب‌ترین شیوه رسیدگی به مسائل کیفری نباشد؛ زیرا اعمال این دو روش از تفسیر از جهتی با اصل قانونی بودن که مورد اهتمام قوانین افغانستان قرار گرفته در تضاد است. به عبارتی لازم و ملزوم هر دو در تنافی و تضاد قرار گرفته و آزادی‌های فردی زیر سؤال خواهد رفت. از جهتی دیگر تمسک به این دو روش فوق، با اصل تفکیک قوا در تعارض خواهد بود؛ بنابراین برای رهایی از این محذورات، مناسب‌تر این است که تفسیر مضیق قوانین را در حقوق جزای افغانستان پذیرفت تا از این طریق هم خدشه جدی به اصل قانونی بودن وارد نشده و هم اینکه عملاً دادگاه‌ها از سردرگمی حین مواجهه با قوانین مبهم، مجمل و... رهایی یابند.

## نتیجه

امروزه اصل قانونی بودن به عنوان یک اصل مسلم در قوانین بسیاری از کشورها گنجانده شده که لوازمی را از جمله بحث تفسیر قوانین و... به دنبال دارد؛ زیرا قوانین همواره از جامعیت و وضوح صد درصدی برخوردار نیست. دلیل این امر برخی از موادی است که در خود قوانین وجود دارد. علاوه بر آن، همواره خود قانون‌گذار اقدام به اصلاح قانون و در مواردی هم تصمیم

به نسخ قانون فعلی و تصویب قانون جدید می‌کند. این حاکی از آن است که قوانین موضوعه جامع به تمام معنا نیست.

حال که ظاهر قانون نمی‌تواند نیاز جامعه را تأمین کند به نظر می‌رسد می‌بایست نهاد خاصی به منظور مرجع تفسیرکننده قانون در نظر گرفته شود، زیرا تفسیر قانون از سوی قاضی ضمن اینکه خود تفسیر به رأی بوده، موجب دخالت اغراض شخص قاضی خواهد بود. در غیر این صورت اگر قاضی در بدو امر از ظاهر قانون نتواند به حکمی دست یابد، بایستی همان ابتدا قانون را به نفع متهم تفسیر نماید. این خود مفری است برای مجرمین؛ که در نتیجه ممکن است بسیاری از مجرمینی که مرتکب جرم شده و مستحق مجازات‌اند، مجازات نشود.

از طرفی مراجع تفسیر قانون نباید قانون را به هر نحوی که خواسته باشد، تفسیر نماید؛ زیرا اعمال برخی از روش‌های تفسیر از سویی با اصل قانونی بودن - که از اصول مسلم حقوق جزاست - منافات داشته و از سوی دیگر آزادی‌های فردی افراد را مورد هجومه قرار خواهد داد. از این رو بایسته است که قوانین به صورت مضیق تفسیر شود تا از این طریق هم جایگاه اصل قانونی بودن حفظ شود و هم به جرائم ارتكابی به نحو شایسته رسیدگی شده باشد.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی تا.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، تهران، میزان، چاپ بیستم، ۱۳۹۰ ش.
- افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، تهران، فردوسی، چ ۱۳۷۴-۱۳۷۷ ش.
- باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- بکاریا، سزار، رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران، میزان، ۱۳۸۰ ش.
- توحید خانه، محمد صدر، رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای عمومی افغانستان، (مؤسسه ماکس پلانک) ۱۳۸۸ ش.
- رضایی، محمد عارف، حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل، سعید، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
- زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۵ ش.
- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش.
- عزیز، عبدالعزیز، مجله قضا، کابل، استر محکمه، ۱۳۹۱ ش.
- علامه، غلام حیدر، عدالت جزایی در افغانستان، تهران، بی نا ۱۳۹۰ ش.
- عوده، عبدالقادر، حقوق جنائی اسلام، ترجمه علی اکبر غفوری، مشهد، به نشر، ۱۳۷۹ ش.
- فهیم قویم، احمد، مجله قضا، کابل، استر محکمه، ۱۳۸۶ ش.
- فیض، علیرضا، تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
- قانون مدنی افغانستان.
- قبانچی، حسام، جزوه حقوق جزای عمومی، جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمیه، سال تحصیلی ۹۳-۹۴.
- قیاسی، جلال‌الدین، حمید دهقان، قدرت الله خسروشاهی، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی قم، (حوزه و دانشگاه)، زیتون، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی ایران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
- مبادی حقوق جزای افغانستان، پروژه تعلیمات حقوق افغانستان، دانشگاه استنفورد، ترجمه توسط شرکت خدمات حقوقی الیت.
- مجموعه قوانین اساسی افغانستان، کابل، وزارت عدلیه، (قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲)، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵ ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ذیل واژه تفسیر.
- نور بها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷ ش.
- همتی، محمدحسن، قانون جزای افغانستان، قم، ملینا، چاپخانه امیران، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.